

پیشرفت افلاطون

افلاطون چگونه افلاطون شد

گیلبرت رایل

مترجم: ملیحه ابوبی مهریزی

www.ketab.ir

پیشرفت افلاطون

افلاطون چگونه افلاطون شد

نوشتہ گیلبرت رایل

مترجم: ملیحه ابویی مهریزی

ویراستاری، حروفچینی، صفحه آرایی:

بخش تولید نشر فارسی

طراح جلد: پانیذ شجاعی

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

مشخصات کتاب شناختی کتابخانه ملی

سرشناسه: رایل، گیلبرت (۱۹۷۶-۱۹۰۰) / Gilbert Ryle

عنوان و نام پدیدآور: پیشرفت افلاطون: افلاطون چگونه افلاطون شد/ نوشته گیلبرت

رایل مترجم: ملیحہ ابونی مہریزی

مشخصات نشر: تهران: نشر فارسی، ۱۴۰۰

مشخصات ظاہری: ۳۴۰ ص.

شارک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۷۷۲-۰-۳

یادداشت: عنوان اصلی: PLATO'S PROGRESS

Philosophy : یادداشت:

موضوع: فلسفه / افلاطون

رده بندی کنگره: B۳۹۵

رده بندی دیویی: ۱۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۵۷۹۵۵

فهرست

۹	مقدمه مترجم
	فصل اول
	خلاف آمدها
۲۵	۱) ارسطو و افلاطون
۲۵	یک) شاگرد یا شورشی
۲۶	دو) توصیف ارسطو از افلاطون
۲۸	سه) عوامل غیر - افلاطونی مؤثر بر ارسطو
۲۹	چهار) افلاطون در دور دست
۳۰	پنج) افلاطون و جدل
۳۱	۲) افلاطون
۳۱	یک) دوران زندگی افلاطون
۳۳	دو) افلاطون گرایی افلاطون
۳۵	سه) بحران
۳۶	چهار) علم طبیعی

۳۹	پنج (نظریه مثل
۴۱	شش) دیالکتیک
۴۳	۳) نتیجه گیری

فصل دوم انتشارات محاوره ها

۴۵	۱) کتاب خوانی
۴۷	۲) روخوانی محاوره ها
۵۷	۳) مسابقات - مخاطبان
۶۸	۴) محاوره های طویل

فصل سوم افلاطون و سسیل

۷۹	۱) چه کسی افلاطون را در سال ۳۶۷ به سسیل دعوت کرد؟
۸۴	۲) ایسوکراتس، افلاطون، و دیگران به چه منظوری دعوت شده بودند؟
۹۳	۳) دیون حقیقی
۱۰۵	۴) جاعل
۱۰۸	۵) دیدار سوم افلاطون از سسیل
۱۱۳	۶) ارسطو و سسیل

فصل چهارم دیالکتیک

۱۲۵	۱) پیش گفتار
-----	--------------

۱۲۶	۲) فن دیالکتیک ارسطو
۱۳۳	۳) تاریخ اولیه دیالکتیک
۱۳۴	یک) زنون
۱۳۵	دو) اقلیدس
۱۳۶	سه) پروتاگوراس
۱۳۹	چهار) دیسوی لوگوی
۱۴۱	پنج) نوشته های بقراطی
۱۴۳	شش) اوتیدموس و دیونوسودوروس
۱۴۳	هفت) سقراط
۱۴۸	هشت) آنتی ستنس
۱۴۹	نه) افلاطون
۱۵۰	۴) دیالکتیک افلاطون در برابر جدل
۱۵۳	۵) ارزش های جزئی دیالکتیک
۱۵۶	۶) ارزش فلسفی دیالکتیک
۱۶۸	۷) نتیجه گیری

فصل پنجم بحران

۱۷۱	۱) اتهامات علیه سقراط
۱۷۳	۲) اتهامات علیه «سقراط»
۱۷۹	۳) شواهد
۲۰۵	۴) هم-متهمان افلاطون
۲۱۳	۵) سخن آخر

فصل ششم ناپدید شدن محاوره‌های جدلی

۲۱۵	(۱) ترک النخوس
۲۱۸	(۲) ساماندهی مجالس جدلی
۲۲۱	(۳) صورت جلسه مناظره‌ها
۲۲۲	(۴) محاوره‌ها و صورت جلسه مناظره‌ها
۲۲۵	(۵) چرایی ناپدید شدن محاوره‌های جدلی
۲۲۶	(۶) از جدل به فلسفه
۲۳۲	(۷) جدل و نظریه مثل

فصل هفتم جدول زمانی

۲۳۷	(۱) پیش‌گفتار
۲۳۸	(۲) محاوره‌های جدلی
۲۴۱	(۳) آپولوژی و کریتون
۲۴۳	(۴) تأسیس آکادمی
۲۴۶	(۵) فایدون و مهمانی
۲۵۰	(۶) کریتیاس
۲۵۹	(۷) تیمانوس
۲۶۴	(۸) جمهوری
۲۷۰	(۹) فیلبوس
۲۷۵	(۱۰) قوانین
۲۷۸	(۱۱) فایدروس
۲۹۱	(۱۲) کراتیلوس
۲۹۴	(۱۳) ثنایتوس
۲۹۹	(۱۴) سوفیست

مقدمه مترجم

کتاب حاضر به قلم گیلبرت رایل فیلسوف برآوازه تحلیلی قرن بیستم و از بنیانگذاران فلسفه زبان متعارف است. شرح او از فلسفه افلاطون از جمله بدیع ترین شرح هایی است که تا کنون درباره افلاطون نوشته شده است. نگاه خلاقانه و تیزبینانه نویسنده به زندگی و فلسفه افلاطون ما را با نتایجی کاملاً بدیع و انقلابی مواجه می کند؛ نتایجی گاه چنان شاذ و خلاف عرف که خواننده مقید به تاریخ فلسفه رایج را متعجب می سازد. گویی رایل با نگاه تیزبینانه و مذاقه در زندگی و زمانه افلاطون، به همراه قدرت تحلیل و هوش سرشارش، افلاطونی متفاوت به جهان فلسفه عرضه می کند؛ افلاطونی چنان دور از افلاطون تاریخ فلسفه رایج که خواننده حرفه ای را به بازخوانی مجدد روایت ها فرا می خواند و دری تازه رو به سوی آغازین روزهای فلسفه می گشاید. در عین حال روایت رایل از افلاطون نمایانگر فیلسوفی آشناست، نویسنده ای که مؤلف آن محاوره های پرشور معروف به محاوره های سقراطی است، استادی که معلم آکادمی است، و فیلسوفی که ارائه دهنده نظریه مثل و دیگر آموزه های مهم فلسفی است. اما در همین روایت های آشنا نیز خواننده را با نتایجی

شگرف به شگفتی وامی دارد، شگفتی هم در باب نتایج اخذ شده و هم نسبت به دقت توجه و ارجاعات تیزبینانه مؤلف به متن محاوره‌ها. از آنجا که شیوه بررسی او بیشتر مبتنی بر رخدادهای تاریخی و نیز تکیه بر گاه‌شماری (Chronology) آثار افلاطون است، کشف سازگاری یا عدم سازگاری ادعاهای رایل مستلزم بازخوانی دقیق‌تر آثار افلاطون و دیگر فلاسفه و متفکران هم‌دوره‌اش و نیز وقایع تاریخی دوران وی است و این کمترین بهره‌ای است که خواننده، حتی اگر ادعاهای رایل را نپذیرد، از خواندن این کتاب به دست می‌آورد. باری، چه نتایج خوانش رایل را نپذیریم و چه نگاهی همدلانه، گرچه نقادانه، به نگرش وی داشته باشیم، یک امر بدیهی است: افلاطون فیلسوف به دنیا نیامد، بلکه او فیلسوف شد، همچنان که تمام فلاسفه دیگر.

افلاطون‌پژوهان در بررسی فلسفه افلاطون رویکردهای متفاوتی را پیش می‌گیرند که اتحاد هر رویکرد، به نحوی، بیانگر دیدگاه کلی آنها نسبت به فلسفه افلاطون است. از مهم‌ترین رویکردهای افلاطون‌پژوهی رویکرد وحدت‌گرایانه (unitarian approach) است که پایه‌گذار آن شلایرماخر است. در این رویکرد بر وحدت اندیشه و نگرش افلاطون در کل دوران فلسفه‌ورزی‌اش تأکید می‌شود و از جمله نمایندگان این رویکرد می‌توان از پل شوری و چرنیس یاد کرد. در مقابل، کارل فردریش هرمان رویکرد تکوین‌گرایانه (developmental approach) را مطرح کرد که بر تکثر فکری افلاطون تأکید دارد، به این معنا که آرا و آموزه‌های افلاطون در طول زمان تغییر کرده است. این رویکرد به‌ویژه در قرن بیستم رویکرد غالب در افلاطون‌پژوهی بوده است و از نمایندگان آن می‌توان به برنت و تایلور، همچنین کورنفورد، ولاستوس و گاتری اشاره کرد. رویکرد دیگر رویکرد باطنی‌گرایانه (esotericism approach) است - که به «مکتب توپینگن» نیز مشهور است. در این رویکرد با توجه به گفته‌های انتقادآمیز افلاطون در فایدورس و نامه هفتم درباره کلام مکتوب، تأکید نه بر آموزه‌های مکتوب افلاطون که بر آموزه‌های به‌اصطلاح «نانوشته» وی است و به تعبیر دیگر تأکید بر آموزه‌های شفاهی افلاطون است و

می‌توان از کُنراد گایسر^۱، هانس یوآخیم کرمر^۲ و توماس الکساندر سله‌زاک^۳ به‌عنوان نمایندگان مشهور این نوع رویکرد نام برد^۴. اما امروزه نگرشی به افلاطون‌پژوهی وجود دارد که براساس آن باید از این تمایزها و مرزهای مشخص در شرح و بررسی افلاطون گذر کرد^۵.

اما رویکرد رایبل را می‌توان رویکردی تکوین‌گرایانه دانست، بنابراین او توجه ویژه‌ای به گاه‌شماری آثار افلاطون دارد و به بررسی دقیق ترتیب تاریخی آثار و همچنین رویدادهای زندگی افلاطون می‌پردازد. او در همین راستا می‌گوید: «اگر می‌خواهیم معنای فلسفی خود آثار افلاطون را دریابیم، باید از این فرض دست بکشیم که افلاطون زندانبان یا زندانی دائمی یک عقیده بوده است. افلاطون سفر کرد. بازسازی سفر عقلانی‌اش به خودی خود مستلزم بازنگری جدی در گاه‌شماری پذیرفته‌شده در مورد نوشته‌هایش است. همچنین مستلزم بازنگری اساسی در روایت پذیرفته‌شده از دیدارهای وی از میسیل است، و نیز مستلزم نفی اصالت برخی نامه‌های به اصطلاح افلاطونی است^۶. اما، نکته‌شایان توجه این است که رایبل ضمن این بررسی و پژوهش به مهم‌ترین موضوعات فلسفه افلاطون، که به اصطلاح بطن فلسفه وی محسوب می‌شوند، نیز می‌پردازد و در این زمینه نیز نتایجی نامتعارف استنباط می‌کند. همان‌طور که بیان شد، او چشم‌انداز متفاوت و تأمل‌برانگیزی به ما عرضه می‌کند و گام به گام با ارائه جزئیات فراوان، در وهله اول، هرگونه جنبه رازآلود و معماگونه را از چهره افلاطون می‌زداید و سپس تفسیری حتی‌الامکان منسجم از آثار افلاطون ارائه می‌دهد. برای این کار او، مانند بیشتر افلاطون‌پژوهان، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و با واکاوی زندگی و فلسفه افلاطون به تدریج ما را

1. Konrad Gaiser

2. Hans Joachim Krämer

3. Thomas Alexander Szlezák

۴. برای مطالعه بیشتر در این مورد رجوع کنید: جرالد. آلن. پرس، *افلاطون: راهنمای سرگشتگان*، ۱۳۹۸. ترجمه ایرج آذرفرزا، انتشارات علمی فرهنگی.

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه برای نمونه رجوع کنید:

Platonic writings/Platonic readings, 1988, edited by Charles L. Griswold, Jr, published: New York: Routledge.

با افلاطونی افسون‌زدایی شده آشنا می‌کند، علاوه بر این به نحوی جذاب فضای فکری و فرهنگی یونان را در زمانه افلاطون ترسیم می‌کند. مثلاً روابط افلاطون را با دانشمندانی چون آرخوتاس فیثاغوری و سخنورانی مانند ایسوکراتس، و نیز تأثیر آنها را بر فلسفه افلاطون نشان می‌دهد. اما در این میانه نکته‌ای وجود دارد که از بیشترین اهمیت برخوردار است: رابطه افلاطون با سقراط و ارسطو. نکته‌ای کلاسیک که مورد توجه تمام فیلسوفان و شارحان بزرگ است؛ اما حاصل توجه رایل روایتی است خلاف روایت‌های موجود؛ بدیع و شاذ و خلاف عرف؛ او پیوندهای اندیشه فلسفی افلاطون و ارسطو را با تردیدهای جدی مواجه می‌سازد و می‌گوید: «وسوسه می‌شویم به‌طور پیشینی فرض کنیم که ارسطو وارث و ادامه‌دهنده فلسفه افلاطون است. اما اینکه ارسطو در همان سال‌های نخستین فعالیتش حملاتی جدی وریشه‌ای بر نظریه مثل افلاطون وارد می‌کرد انگشت‌نماست.» بنابراین «باید پذیرفت که این فرضی که ارسطو زمانی شاگردی پذیرا و حرف‌شنو بوده است با تردید جدی همراه است و جستجوی پژوهشگران در اکثر آثار متعلق به دوره جوانی ارسطو برای یافتن هر گونه نشانه قانع‌کننده‌ای مبنی بر احترام ویژه به افلاطون عبث است. مسلماً هیچ‌جا ارسطو مثل یک مرید حرف نزده است.»

می‌توان استنباط کرد که رایل در این اثر دو پرسش اساسی را طرح می‌کند:

۱- چرا افلاطون آثار خود را به صورت محاوره به نگارش درآورد؟ رایل برای پاسخ به این پرسش فرضیه‌ای مطرح می‌کند که بنابر آن محاوره‌نویسی در دوره افلاطون امری مرسوم و متعارف بوده است. او برای این فرضیه دلایلی می‌آورد، از جمله اینکه در یونان باستان معمولاً در زمان بازی‌های المپیک، یا مناسبت‌های خاص دیگر، برگزاری مسابقات ادبی امری رایج بوده است. در این مسابقات علاوه بر نمایش نامه‌نویسان و خطیبان، محاوره‌نویسان نیز شرکت می‌کردند. از این رو، افلاطون همراه با سایر محاوره‌نویسان، مانند آنتی‌ستنس، کرتون، سیمون، و ...، در بخش مسابقه این مراسم‌ها شرکت می‌کرد. بدین ترتیب، گویی در زمان افلاطون نوشتن به سبک محاوره امری متعارف بوده است و محاوره‌نویسان مانند

نمایش نامه‌نویسان و سخنوران در بخش‌های مرتبط با رشته خود با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. همچنین به‌طور کلی پرداختن به مناظره و جدل بسیار متداول بوده است. رایل معتقد است کتاب‌هایی که به‌ویژه سوفسطاییان در این زمینه تألیف کرده بودند تا جوانان جویای نام را برای پیروزی در محاکم قضایی یا به دست آوردن مناصب سیاسی آماده کنند، خود گویای این موضوع است. به‌علاوه آموزش مناظره و جدل نیز، که سوفسطاییان با اخذ شهریه از شاگردانشان به آن مبادرت می‌ورزیدند، دلیل دیگری برای رواج مناظره و جدل در یونان باستان است. در نتیجه، به نظر رایل افلاطون خود به آموزش جدل، و به تعبیر دیگر دیالکتیک، و همچنین برگزاری مجالس مناظره اقدام می‌کرد، و برخی آثار افلاطون تقریباً به‌طور کامل منعکس‌کننده مجالس مناظره و جدلی بوده‌اند که خود افلاطون آنها را برگزار و اداره می‌کرد. به عبارت دیگر، در محاوره‌هایی مانند لوسیسی یا اوتیدموس گویی فقط به استدلال‌های جدلی مطرح‌شده در مجالس مناظره جنبه نمایشی داده شده است.

۲- افلاطون آثار خود را برای چه کسانی می‌نوشت؟ به عبارت دیگر، مخاطبان آثار افلاطون چه کسانی بودند؟ فرضیه رایل این است که افلاطون آثار خود را برای سه گروه متفاوت از مخاطبان به نگارش درآورده است: الف) مخاطبان عام. مشخصاً محاوره‌هایی که در مناسبت‌های خاص تألیف شده بودند این گروه از مخاطبان را پوشش می‌دهند. بنابر نظر رایل گویی این محاوره‌ها برای مردمی که در مسابقات المپیک یا مناسبت‌های خاصی گرد هم جمع می‌شدند به اجرا درمی‌آمدند. از این رو مخاطبان این آثار در درجه اول شنوندگانشان بوده‌اند و نه خوانندگانشان. ب) مخاطبانی با علایق سیاسی خاص. آنها شنونده آثار طولی مانند جمهوری یا قوانین بوده‌اند. در همین راستا رایل فرضیه بدیع دیگری طرح می‌کند که بنابر آن مخاطبان این دو اثر نه جوانان که بزرگان، سرشناسان و سالخوردگانی از طیف سیاسی محافظه‌کار بودند که در انجمن‌ها یا باشگاه‌های سیاسی گرد هم می‌آمدند و این آثار مثلاً در طی یک یا دو فصل برای آنها روخوانی می‌شدند. ج) مخاطبان خاص به‌لحاظ فلسفی و علمی. آنها در واقع اعضای آکادمی بودند که اثری مانند تیمائوس

یا بخش دوم پارمنیدس برای آنها نوشته شده بود. افلاطون، مثلاً در نامه هفتم، تأکید می‌کند که آموزه‌هایش را برای جهانیان منتشر نکرده است و منتشر نیز نخواهد کرد بلکه فقط برای محدود کسانی منتشر می‌کند که می‌دانند چگونه تحقیق کنند. از نظر رایل این امر به این معنا نیست که افلاطون آموزه‌هایی شفاهی برای مریدان خاصش داشته است، بلکه مشخصاً دلالت بر تیمائوس دارد که در آن دستاوردهای علمی فیثاغوریان انعکاس یافته است و افلاطون آن را منحصرأ برای اعضای آکادمی تألیف کرده بود. در نتیجه، رایل هر گونه آموزه و تعلیمات نانوشتۀ افلاطون را رد می‌کند.

نکته جالب اینکه رایل با تمرکز بر این دو پرسش و همچنین با به چالش کشیدن اصالت نامه هفتم، که شرح سستی زندگی افلاطون عمدتاً مبتنی بر آن است، مهم‌ترین و محوری‌ترین فرضیه کتاب حاضر را طرح می‌کند. او برخلاف روایت‌های رایج شروع فعالیت ادبی افلاطون را پانزده یا بیست سال بعد از تاریخ معمولاً پذیرفته شده تاریخ‌گذاری می‌کند. بدین ترتیب به طور تلویحی روایت مرسوم درباره رابطه فلسفی افلاطون با سقراط و نیز تأثیر محاکمه و محکوم شدن سقراط به مرگ را با تردید جدی روبرو می‌سازد. او معتقد است خود افلاطون نیز به دلیل برگزاری مجالس مناظره و آموزش دیالکتیک به جوانان که آزرده‌گی یونانیان، برای مثال سیاستمداران، را به دنبال داشت، و به‌ویژه به خاطر بیان آرای سیاسی مخالف دموکراسی آتنی در دهه ۳۷۰ پ.م محاکمه و مجازات شد. رایل در تأیید این فرضیه، بر جرم سقراط و دادگاهی که رسیدگی به آن را عهده‌دار شد تمرکز می‌کند و می‌گوید اتهامی که سقراط تاریخی به خاطر آن در دادگاه آرخون‌شاه محاکمه شد اتهام بی‌دینی بود و نه پرسشگری از شهروندان آتنی، یا آموزش جدل یا دیالکتیک به جوانان آتن که در آپولوژی و سایر محاوره‌های افلاطون تأکید فراوانی بر این موضوع می‌شود. زیرا این اتهامات هرگز جرم نبوده و اگر هم جرم بوده‌اند دادگاه آرخون‌شاه صلاحیت رسیدگی به آنها را نداشت. رایل بر اساس این فرضیه نتایج زیر را اخذ می‌کند:

الف) آپولوژی، برخلاف نظر اکثر شارحان، دیگر اولین اثر مکتوب افلاطون نیست. آثاری مانند لوسیسیس، لاکسس، گریاس و حتی منون قبل از آپولوژی به

نگارش درآمده بودند.

ب) آپولوژی صرفاً شامل دفاعیات سقراط تاریخی، که در ۳۹۰ پ.م اتفاق افتاد، نیست، بلکه بیشتر دفاعیات خود افلاطون، به دلیل محاکمه‌ای که حدوداً بیست سال بعد رخ داد، است. در واقع، افلاطون پس از محاکمه «دفاعش را از روش سقراطی نوشت، به طوری که می‌توانیم نام آپولوژی سقراطی را عوض کنیم و آن را آپولوژی افلاطونی بنامیم.» در آپولوژی افلاطون از رسالت فلسفی خود دفاع می‌کند. باری، گویی باید در تصویر و پنداشت معمول خود از سقراط تاریخی، که بنابر آثار افلاطون مایل به پذیرفتن آن هستیم، شک کنیم و بپذیریم که نام شهید نه «سقراط» که «افلاطون» بود. گویی افلاطون در پوشش سقراط در واقع سرگذشت خود را ترسیم می‌کند. بنابراین، برخلاف روایت رایج، نمی‌توان گفت که افلاطون از مرگ استاد خود چنان متأثر شد که به کلی زندگی‌اش دگرگون گشت و در اولین فرصت به تألیف اولین اثر خود یعنی آپولوژی اقدام کرده است. رایل نشانه‌های این محاکمه را در محاوره‌هایی مانند منون و گریاس ردیابی می‌کند. او معتقد است این دو محاوره پیش از محاکمه افلاطون انتشار عمومی یافته بودند، اما آنها شامل فقراتی هستند که اثبات می‌کنند افلاطون پس از محاکمه آنها را به این دو محاوره افزوده است و این فقرات بیانگر اعتراض افلاطون و حتی توجیه رسالت فلسفی وی هستند. رایل معتقد است تک‌گویی پایانی گریاس (۵۰۸c-۵۰۹d) و همچنین فقراتی در منون (۸۹e-۹۴e) که سقراط با آنیتوس وارد گفتگو می‌شود، به‌طور مشخص پس از محاکمه به این دو محاوره افزوده شده‌اند.

ج) ناپدید شدن ناگهانی محاوره‌های به اصطلاح النخوسی از دیگر نتایجی است که محاکمه افلاطون در پی داشت. محاوره‌های اولیه افلاطون که به محاوره‌های سقراطی یا محاوره‌های تعریفی، مانند لوسیسیس، لاکسس، خارمیدس، هیپیاوس بزرگ، کتاب اول جمهوری، منون، نیز مشهورند در یک ویژگی مهم سهیم هستند. سقراط در این دسته از محاوره‌ها با هم‌سخنان خود وارد گفتگویی می‌شود که با پرسش از موضوعی مانند دوستی، شجاعت، خویشتنداری، زیبایی، عدالت و

فضیلت شروع می‌شود. هیچ یک از این محاوره‌ها در نهایت به پاسخ ایجابی برای پرسش‌های مطرح شده منتهی نمی‌شوند. در واقع، سقراط هم سخنانش را وادار به بیان نظراتی می‌کند که با آنچه در ابتدا در دفاع از نظر خودشان اظهار کرده بودند در تناقض قرار می‌گیرد. در نتیجه، در پایان محاوره نظر ایجابی بیان نمی‌شود و به اصطلاح محاوره‌ها به آپوریا، دشواره، ختم می‌شوند. این دسته از محاوره‌ها از جهات متعددی نظر شارحان افلاطون را به خود جلب کرده‌اند، از جمله اینکه چرا این محاوره‌ها به آپوریا ختم می‌شوند و دیگر اینکه گویی افلاطون در آثار دیگرش، که به محاوره‌های میانی و پایانی معروف هستند، این نوع رویکرد را ترک کرده است و به‌طور صریح یا تلویحی آرای ایجابی خود را مطرح می‌کند. رایل ناپدید شدن محاوره‌های به اصطلاح سقراطی را نتیجه محاکمه افلاطون و منعی که برای او در پی این محاکمه وضع شد می‌داند. پیامد ناگوار محاکمه افلاطون منع از آموزش دیالکتیک و برگزاری مجالس جدل و مناظره بود. زیرا همان‌طور که گفته شد، رایل معتقد است افلاطون در این دسته از محاوره‌ها تقریباً آن چیزی را منعکس می‌کرد که در مجالس جدل و مناظره رخ می‌داد، به عبارتی، افلاطون فقط به روند پرسش و پاسخ در این مجالس جنبه نمایشی می‌بخشید. بنابراین «سرچشمه اصلی استدلال‌های النخوسی هنگامی خشک شد که مشارکت شخصی افلاطون در مناظره‌های دیالکتیکی متوقف شد.» رایل بر همین اساس نتیجه می‌گیرد که ارسطو نیز هرگز شاگرد مستقیم افلاطون نبوده است، زیرا هنگامی که ارسطو به آکادمی پیوست افلاطون از آموزش جدل و به تعبیر دیگر دیالکتیک منع شده بود. «پس به نظر می‌رسد که تصویر مألوف ما از ارسطو که از هجده سالگی فلسفه را تحت تعلیم شخصی افلاطون آموخته، و تقریباً از همان زمان حتی متأخرترین محاوره‌های افلاطون را فراگرفته است، اشتباهات زیادی دارد.» بدین ترتیب می‌توان گفت که افلاطون «اکنون نه شاگردی بزرگ و نه معلمی بزرگ است.»

(د) تأسیس آکادمی یکی از نتایج مهم محاکمه افلاطون بود. زیرا بنابر رأی دادگاه، افلاطون مجبور شده بود که از برگزاری مجالس مناظره و از آموزش دیالکتیک به

جوانان دست بکشد، بنابراین او به همراهی ثنایتوس و انودوکسوس آکادمی را در آتن، پیش از ۳۶۹ پ.م، تأسیس کرد. در واقع، «آکادمی تحقق رویای افلاطون نبود؛ ساخت زورقی بود پس از آنکه گشتی حرفه آموزشی اش در هم شکسته شده بود.» طبق برنامه آموزشی آکادمی، مطابق آنچه در جمهوری بیان می شود، شاگردان نخست می بایست موضوعاتی را که ثنایتوس و انودوکسوس آموزش می دادند فرامی گرفتند و فقط بعدها، وقتی که بالغ می شدند، می توانستند آن چیزی را مطالعه کنند که اکنون افلاطون از آموزش آن به نوجوانان منع شده بود، یعنی دیالکتیک را.

رایل با نظر اکثر شارحان در مورد تاریخ تأسیس آکادمی نیز مخالفت می ورزد و تاریخ تأسیس آن را حدود ۳۷۰ پ.م و نه خیلی قبل از این تاریخ می داند. در نتیجه به نظر او ارسطو صرفاً حدود پنج سال پس از تأسیس آکادمی به آن پیوست.

ه) اما از دیدگاه رایل مهم ترین نتیجه ای که محاکمه افلاطون در پی داشت این است که افلاطون به مرحله جدیدی در زندگی فکری خویش وارد شد. مرحله ای که دیگر او آنچه را در جلسات مناظره رخ می داد به صورت نمایش در نمی آورد. به عبارت دیگر، افلاطون از مجری و برگزارکننده مجالس مناظره که هدف آنها کشاندن رقیب به تناقض و در نهایت به آپوریابود به فیلسوفی تبدیل می شود که به دنبال راه برون رفت از دشوارهاست. او که تا این زمان وابسته به مجالس مناظره بود و می بایست در حضور دیگری و با صدای بلند بیندیشد، راه خویش را در قامت یک فیلسوف می جوید و می سازد: «دیگر لازم نبود که صدای دیگر، صدای شخص دیگری باشد. دیگر هدف کشاندن شخص دیگری به دشواره نبود؛ بلکه اکنون هدف بیرون آوردن خودش از دشواره بود.» رایل نشان می دهد که اندیشیدن با خود و به تنهایی - موضوعی که برای ما بسیار آشنا و بدیهی است - رازی بوده است که افلاطون و ارسطو مجبور به کشف آن شده اند، چنانکه توصیه ارسطو در جدل ما را به تعجب وامی دارد زیرا به شاگردان دیالکتیکش توصیه می کند که اگر نمی توانند فرد دیگری را برای بحث کردن بیابند باید با خودشان بحث کنند. «تعجب فراوان ما از اینکه ارسطو باید دچار زحمت شده باشد تا تمرین کردن به تنهایی و به صورت